

هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی

از انقلاب مشروطه

تا سلطنت پهلوی

محمدحسین خسروپناه

(روزنامه‌ها و مجله‌های زنان)

خسروپناه محمدحسین، ۱۳۴۲.
هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی / نویسنده
محمدحسین خسروپناه، تهران: پیام امروز، ۱۳۸۰
ج ۳۰۹، ص.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا
کتابخانه: ص. [۳۰۷] - ۳۰۸ همچنین به صورت زیر نویس:
۱. زنان ایرانی - وضع سیاسی و اجتماعی - قرن ۱۳ ق. ۲. زنان - ایران - مسائل
اجتماعی و اخلاقی - قرن ۱۳ ق. ۳. ایران - تاریخ - قاجاریان. ۱۹۱۲-۱۳۴۴ ق.
زنان. ۴. ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه. ۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق. ۵. زنان، ایران، اوضاع
اجتماعی - قرن ۱۳ ق.
الف. عنوان
م ۴ ۵ خ ۱۳۳۵ / ۲۰۲ / ۳۰۴۰۹۵۵
کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:



هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی

از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی

نویسنده: محمدحسین خسروپناه

چاپ دوم: ۱۳۸۲

تیراژ: ۱۱۰۰

طرح روی جلد: ابراهیم حقیقی

ناشر: پیام امروز

سرویس‌دهنده: درید گرافیک

لینوگرافی: علیرضایی فر

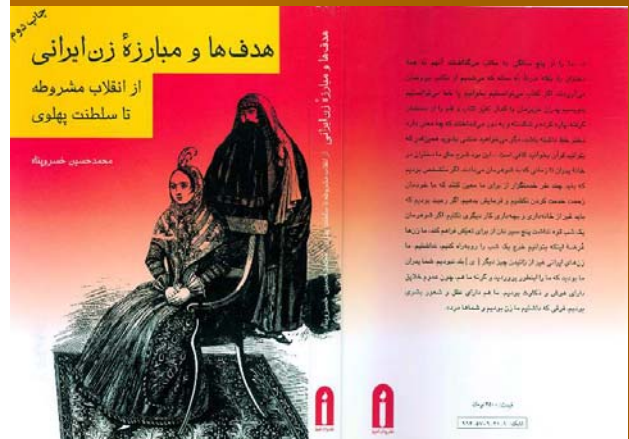
چاپ: مهرا

صحافی: سپیدار

نشر پیام امروز: تهران، خیابان انقلاب، خیابان لهریزوی، بعد از ایلی‌نژاد، شماره ۱۱۶، تلفن ۴۴۹۱۸۸۷

Email: Payam Emrooz @ holmail.com

شابک: 964-5706-21-1 ۹۶۲-۵۷-۰۳-۱۱-۱



فهرست

مقدمه

مقدمه ۷

بخش اول: پیداری زنان

فصل اول: گام‌های آغازین در دوره اول مجلس شورای ملی ۱۵

۱- تلاش در جهت دگرگون کردن شرایط زندگی زنان ایرانی ۱۹

- مشارکت‌های طبیعی سیاسی زنان ۲۰

- مبارزه و تلاش برای تأسیس مدارس دخترانه ۲۹

- مبارزه زنان برای تغییر فرهنگ مرد سالار ۴۲

۲ زن ایرانی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب مشروطه ۴۹

- حمایت و مشارکت در تأسیس بانک ملی ایران ۵۰

- تحریم کالاهای وارداتی و حمایت از صنایع داخلی ۵۲

- تحکیم نظام پارلمانی و حمایت از روحانیان مشروطه‌گرا ۵۴

فصل دوم: زن ایرانی و مبارزه برای استقرار مجدد نظام پارلمانی ۶۱

۱- فعالیت زنان مشروطه‌گرا در مهاجرت ۶۲

۲- فعالیت زنان مشروطه‌گرا در داخل کشور ۶۵

- فعالیت‌های تبلیغی ۶۵

- حمایت مالی از مبارزه مشروطه خواهان ۶۷

- شرکت زنان در بنزیره سلطنت و سیاسی ۶۹

بخش دوم: تکوین نهضت زنان ایرانی

فصل اول: تلاش برای دستیابی به هویت جدید در نظام خانواده ۷۵

۱- هویت زن سنتی ایرانی ۷۶

صفحه

۷۸	۱- طرح نو برای دستیابی به هویت نو
۷۸	- ملاک‌ها و معیارهای ازدواج
۸۲	- مفهوم زندگی مشترک
۹۲	- مسانده‌ی اقتصاد و معیشت خانواده
۹۶	- پرورش و تربیت کودکان
۱۰۱	- بهداشت
۱۰۹	فصل دوم: تلاش برای دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی
۱۰۹	۱- مشارکت‌طلبی اجتماعی زنان
۱۲۶	۲- حق رأی زنان
۱۳۳	۳- مسله‌ای به نام کنوکر کردن زنان
۱۴۱	۴- ورود زن به صحنه‌ی تأثیر
۱۴۷	فصل سوم: تشکله‌ها و انجمن‌های زنان
۱۴۸	۱- بنده‌های اجتماعی و فرم‌نگی
۱۴۹	۲- انجمن مخدرات وطن
۱۵۶	۳- انجمن مخدرات وطن و استقراض دولت ایران
۱۶۱	۴- انجمن مخدرات وطن و مقابله با اولتیماتوم دولت رومیه
۱۷۱	۵- انجمن هیت خواتین
۱۸۱	۶- جنگ جهانی اول و موامحه زن ایرانی
۱۸۴	۷- جمعیت سرزن وطن خواه ایران
۱۹۷	فصل چهارم: مدارس دخترانه و مشکلات آن
۱۹۷	۱- گسترش مدارس دخترانه در تهران
۲۰۴	۲- مشکلات مالی مدارس دخترانه و تاجی آن
۲۱۱	۳- ختام آموزشی مدارس دخترانه و مسائل آن
۲۱۵	۴- تلاش برای تأسیس مدارس دخترانه دولتی
۲۲۰	۵- تأسیس مدارس دخترانه در مناطق محظف کشور
۲۲۷	فصل پنجم: روزنامه‌ها و مجله‌های زنان
۲۲۷	۱- دانش
۲۳۱	۲- شکوفه

صفحه	
۲۴۶	۳- ریان زنان
۲۴۲	۴- نامه بانوان
۲۴۴	۵- عالم نهران
۲۴۷	۶- جهان زنان
۲۵۴	۷- مجله جمعیت نهران وطن خواه ایران

پیگفتار

۲۵۹	ما حد در این خانه سهمی داریم
-----	------------------------------

ضمائم

۲۶۵	۱- لایحه اتحادیه خبی نمودن و پاسخ آن
۲۶۷	۲- برشورد نظری زنان با مخالفان مدارس دخترانه
۲۷۷	۳- تظلم جماعت نهران طهران
۲۷۸	۴- اعتراض و دادخواستی بی علم وزیر
۲۸۱	۵- اسناد کمیته نهران اهرنی
۲۸۴	۶- اسامی انجمن ایلام
۲۸۵	۷- نمونیم چیست؟ فمینیست کیست؟
۲۸۸	۸- پیشنهاد جمعیت نهران وطن خواه ایران به مجلس شورای ملی
۲۸۹	۹- نمونه هایی از شعار تریستی در مطبوعات زنان
۲۹۲	۱۰- طریقه مجله جهان زنان
۲۹۳	۱۱- بهانه های ترفیق مجله جهان زنان
۲۹۸	۱۲- دشمنان تفنگ می کشند
۳۰۷	فهرست منابع
۳۱۱	تصاویر

مقدمه

از اواخر سده میجدهم میلادی، دگرگونی‌های پدید آمده در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌های اروپایی، شرایطی را در عرصه بین‌المللی پدید آورد که سرنوشت جامعه ایران را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد؛ جنگ‌های ایران و روس، پیشرفت‌های ناپلئون در اروپا و خواست و اراده‌ی وی برای حمله به هندوستان از راه ایران، کوشش انگلستان برای حفظ و توسعه مستعمرات خود در آسیا و تکاپوی ایران در حفظ تمامیت ارضی و استقلال خود در برابر تعرض‌های خارجی، جنگ‌های عوامی بودند که خواه ناخواه ایران را به صحنه بین‌المللی می‌کشاند. مجموعه این شرایط - به ویژه پس از شکست ایران در جنگ با روسیه - برخی از زمامداران واقع بین و آینده‌نگر را متوجه ناتوانی و ضعف عمومی کشور در برابر دولت‌های اروپایی و لزوم اخذ وسایل مدنیت غرب کرد. تلاش‌های اولیه این گروه از زمامداران به رهبری عباس میرزا و پیگیری‌های بعدی آن از سوی اصلاح‌طلبان و تجددخواهان، به همراه حضور پسرتران سیاسی و اقتصادی دولت‌های استعمارگر روس و انگلستان و رفت و آمد رو به گسترش ایرانیان به اروپا، موجب آشنایی روزافزون ایرانیان با ابعاد مختلف حیات مادی و معنوی مدنیت جدید غرب شد.

در این دوران، زنان آگاه و آزاداندیشش اقشار متوسط و بالایی جامعه ایران، علی‌رغم

محدودیت‌های همه‌جانبه‌ای که داشتند، از طریق شنیده‌ها و مطالعهٔ جغرافیای تاریخی و سیاحتنامه‌های امم مختلفه و بعداً روزنامه‌های فارسی‌زبان برون‌مرزی یا مدنیّت جدید غرب آشنا شدند. اگرچه این آشنایی، مفدماتی و ناکافی بود با این حال چشم‌اندازهای جدیدی در برابر آنان گشود. این گروه از زنان به این نتیجه رسیدند که برخلاف موقعیت زن ایرانی، «تمام اهل فرنگ ... تمام نسوان را مانند دستهٔ گل دسته، در برابر ایشان کمر خدمت به میان بسته، کمان اتحاد و اتفاق، بدون شائبه و خلاف و نفاق بر یکدیگر دارند؛ بلکه اکرام و احترام از زنان بیش از مردان نمایند^۱». اگرچه این استنباط ساده‌دلانه بود و با واقعیت جوامع اروپایی سدهٔ نوزدهم میلادی تطابق نداشت، با این حال زنان آزاداندیش عصر ناصرالبدین شاد را به بازننگری در شرایط فردی و اجتماعی زن ایرانی برمی‌انگیخت. به‌واقع این موضع‌زنان در هماهنگی با نقادی روشنگران و فعالان سیاسی و اجتماعی جامعهٔ ایران بود که نوسازی و دگرگون‌سازی ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دیرپای ایران را ضروری و ناگزیر می‌دانستند. در این رابطه برخی از روشنگران ایرانی مانند میرزا آقاخان کرمانی و فتحعلی آخوندزاده نوسازی جامعهٔ ایران را در پیوند با دگرگون‌سازی شرایط زندگی فردی و اجتماعی زن ایرانی ارزیابی می‌کردند. با این حال، بحث و بررسی دربارهٔ موقعیت زنان و دختران و لزوم تحول آن کاملاً با احتیاط انجام می‌گرفت؛ زیرا این مباحث از جمله عرصه‌های ممنوعه‌ای بود که قدرت سیاسی حاکم و جامعهٔ سنتی ایران تاب تحمل آن را نداشت و در برابر آن به شدت واکنش نشان می‌داد. علی‌رغم این حساسیت‌ها، زنان آگاه و ترقی‌خواه در محافل و مجالس خود به بحث و بررسی دربارهٔ شرایط زندگی و حقوق فردی و اجتماعی زن ایرانی و مقایسهٔ آن با زنان اروپایی می‌پرداختند و اقدامات ضروری برای تحول زندگی زن ایرانی را مورد تأمل و تعمق قرار می‌دادند.

^۱ بی‌بی خانم استرآبادی، معایب الرجال، به کوشش لسانه نجم‌آبادی، شیکاگو، میلندپرس، ۱۳۷۱، ص ۵۷.

انقلاب مشروطه و تحول نظام سیاسی حاکم به نظام پارلمانی و آزادی‌های سیاسی ناشی از آن، فرصت و امکانات لازم را در اختیار زنان و مردان قرار داد تا دیدگاه‌های خود را عیناً مطرح کنند و به اشکال مختلف در جهت تحقق آن بکوشند. انقلاب مشروطه هدف‌ها و خواست‌های زنان را از محافل و مجالس محدود و بسته به عرصه جامعه گشادند. به این ترتیب روندی آغاز شد که علی‌رغم افت و خیزهای آن تا به امروز ادامه دارد و به نهضت اجتماعی مبدل شده است. آنچه که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است، ابعاد گوناگون مبارزه و هدف‌های زنان در دوره بیست ساله‌ای از این روند تقریباً یکصد ساله است؛ یعنی سال‌های بین انقلاب مشروطه تا به سلطنت رسیدن رضاشاه. اهمیت اساسی این دوره در آن است که زنان نه تنها موفق شدند آشکارا اعلام کنند «ما هم در این خانه سهمی داریم»، بلکه برای دستیابی به آن به اشکال مختلف و در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مبارزه کردند. آنان برای دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی و نو سازی و دگرگون‌سازی شرایط زندگی زن ایرانی، در انجمن‌ها و اتحادیه‌های سیاسی و فرهنگی متشکل شدند، مدارس دخترانه را یا اتکاه به سرمایه و امکانات خویش تأسیس کردند، فرهنگ مردسالار را به چالش کشیدند، طرح‌ها و برنامه‌های اصلاح سیاسی و اجتماعی ارائه کردند، به پاسنداری از انقلاب مشروطه و دستاوردهای آن برخاستند و در این راه کشت‌ها دادند، مناسبات خانوادگی را نقادی کردند، روزنامه‌های خود را منتشر کردند، با هم‌تایان اروپایی و آسیایی خود مرئط شدند و ...؟ به عبارت دیگر، آنان بنیان‌های نهضت اجتماعی فراگیری را پی افکندند و سنت‌هایی در مبارزه زنان برای احقاق حقوق فردی و اجتماعی‌شان پدید آوردند که تا به امروز تداوم یافته و تکمیل شده است. خطوط کلی که فعالان حقوق زنان در دوره بیست ساله بین انقلاب مشروطه تا سلطنت رضاشاه دنبال می‌کردند، علی‌رغم پاره‌ای موفقیت‌های به دست آمده همچنان فعلیت دارد. به رغم اهمیت اساسی این دوره بیست ساله در تاریخ معاصر ایران و به طریق اولی در جنبش زنان ایرانی، ابعاد گوناگون

فعالیت زنان و سیر تحولی آن نامشخص است. کمبود اسناد و مدارک مربوط به فعالیت زنان، محدودیت‌هایی که برای دسترسی به روزنامه‌ها و مجله‌های آن دوره وجود دارد، به همراه کم‌توجهی تاریخنگاری معاصر ایران به جنبش زنان و پیوند آن با مبارزه اجتماعی در کشور و ... موجب شده است تا نه تنها این دوره بیست ساله، بلکه تاریخ تقریباً یکصد ساله جنبش زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا امروز بررسی نشده باقی بماند و پژوهش‌های پراکنده و کم‌شماره که بیشتر جنبه سیاسی دارد، پیش درآمندی باشد بر این موضوع مهم.

در این کتاب با استفاده از اسناد و مدارک نویافته‌ها، گزارش‌های روزنامه‌ها و مجله‌های آن دوره، تلاش شده است تا ابعاد گوناگون فعالیت‌ها، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی در سال‌های بین انقلاب مشروطه تا سلطنت رضاشاه توضیح داده شود. این هدف‌ها برخلاف تصور رایج فقط به حوزه سیاست و مشارکت‌طلبی سیاسی و اجتماعی زنان محدود نمی‌شد بلکه حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی زنان را دربر می‌گرفت. زنان آزاداندیش و ترقی‌خواه ایران از یکسو تلاش گسترده‌ای برای دگرگون‌سازی و نوسازی روابط و مناسبات زن و مرد در محیط‌های خانواده و جامعه به‌عمل می‌آوردند، افکار، اخلاق، رفتار و عادت‌های زن ایرانی و ... را نقادی می‌کردند و جایگزین‌های مناسب برای آن‌را ارائه می‌کردند، و از سوی دیگر به مبارزه همه‌جانبه برای دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی، مشارکت در حیات سیاسی و اجتماعی و پاسداری از دستاوردهای انقلاب مشروطه و استقلال و ترقی ایران و ... می‌پرداختند. در این پژوهش هر یک از این عرصه‌ها و زیرمجموعه‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، روش‌هایی که زنان برای دستیابی به هدف‌های خویش به کار می‌بردند، همکاری و همکاری مردان با آنان برای تحول زندگی زن ایرانی، ضعف‌ها و قوت‌های زنان در این مبارزه و همچنین دستاوردهای آنان و موانعی که بر سر راه مبارزه زنان قرار داشت و ... توضیح داده می‌شود.

به سرانجام رسیدن این کتاب نتیجه همدلی و یاری دوستان است. در اینجا لازم می‌دانم از خانم فروغ الزمان نوری و آقایان محمد حسین ابروئی، کاوه یات، فریدون مختاریان و ناصر مطبعی‌تژاد که روزنامه‌ها و نشریات دوره مورد بررسی را بی‌دریغ در اختیارم قرار دادند؛ از خانم‌ها جمیله خسروپناه و زیبا جلالی‌نائینی و آقای مرتضی زربخت که در تهیه برخی اسناد و مدارک، یاریم کردند؛ از آقایان محمد رحیم اخوت و احمد اخوت که مشوق من بودند؛ از آقای عینی میرزایی سردبیر فصلنامه نگاه نو که انتشار فصلنی از بررسی حاضر را در آن نشریه - و از این طریق امکان طرح و بحث گسترده‌تر این موضوع را - میسر ساختند؛ و آقای محمد علی مرادی که در نمونه‌خوانی و ویرایش متن یاریم کردند؛ صمیمانه سپاسگزارم و قدردانی می‌کنم. بدون یاری آنان این پژوهش به سرانجام نمی‌رسید.

از خوانندگان و پژوهشگرانی که با انتقادهای و راهنمایی‌های خویش مرا یاری خواهند داد، پیشاپیش سپاسگزارم.

محمد حسین خسروپناه

مهرماه ۱۳۸۰

فصل پنجم

روزنامه‌ها و مجله‌های زنان

پس از انقلاب مشروطه، روزنامه‌ها از جمله مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی بودند که از طریق آن زنان نیز مانند دیگر اقشار جامعه ایران دیدگاه‌ها و هدف‌های خویش را مطرح می‌کردند. در دوره مجلس اول که دامنه فعالیت زنان محدود بود آنان می‌توانستند خواست‌ها و نظراتشان را در روزنامه‌های مشروطه‌خواه منتشر کنند. اما پس از فتح تهران که فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... زنان گسترش یافت، انتشار روزنامه‌ها و مجله‌های اختصاصی زنان ضرورت پیدا کرد و زنان تجددطلب با امکانات محدود خویش به عرصه روزنامه‌نگاری ایران گام نهادند. از دوره دوم مجلس شورای ملی تا سلطنت رضاشاه به تدریج هفت مجله و روزنامه اختصاصی زنان در ایران منتشر شد که انتشار هر یک از این جراید گامی در جهت تحول جایگاه اجتماعی زن ایرانی بود.

۱- دانش

مجله دانش، اولین نشریه اختصاصی زنان ایران است که از ۱۰ رمضان ۱۳۲۸ ه. ق / ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۰ م، تا ۲۷ رجب ۱۳۲۹ ه. ق / ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۱ م، به صورت هفتگی در تهران منتشر شد. صاحب امتیاز و مدیر مجله دانش، خانم دکتر کحال دختر میرزا محمد

حکیم‌باشی جدیدالاسلام همدانی بود^۱. خانم دکتر کحال - که گویا نام او معصومه بوده است - نزد مسیونرهای امریکایی در ایران طبابت آموخت و به‌عنوان نخستین چشم‌پزشک زن در ایران از آنان اجازه طبابت گرفت^۲ و در خیابان جلیل‌آباد تهران مطب خود را دایر کرد^۳. مجله دانش در شرایطی انتشار یافت که فعالان حقوق زنان می‌کوشیدند تا مدارس دخترانه را گسترش دهند؛ شکل‌های زنان را ایجاد کنند و ضرورت دگرگونی در موقعیت و شرایط فردی و اجتماعی زن ایرانی را اثبات نمایند. از این رو انتشار مجله‌ای که بتواند بخشی از این هدف‌ها را پی‌گیری کند، ضروری بود. با این حال به دلیل شرایط آن روز جامعه ایران و محدودیت‌هایی که برای فعالیت زنان وجود داشت، مطالب مجله دانش به مساحت «اخلاقی، علم‌خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری» و ترغیب زنان و دختران به سوادآموزی اختصاص یافت. ناگفته نماند که خانم دکتر کحال با توجه به حساسیت‌هایی که نسبت به مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور وجود داشت، از ورود به این عرصه پرهیز می‌کرد و تأکید می‌نمود که مجله دانش «به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند»^۴.

خانم دکتر کحال در مورد حقوق و جایگاه اجتماعی زنان، نگرشی مبانه‌رو داشت و درباره جایگاه زن در جامعه ایران معتقد بود: «بر ارباب دانش و ینش مخفی نیست که خالق عقل و دانش و رازق کل آفرینش تربیت نوع بشر را از پسر و دختر به عهده کفایت و درایت امهات نهاده و این موهبت را به طایفه نسوان داده زیرا تعام موالید از حین تولد تا قُرب ده سال کسب اخلاق و تربیت از مادرها می‌نمایند و تقلید از حالات و اخلاق آنها می‌کنند خاصه بنات که آنها نیز در آتیه امهات هستند و هرگاه مادرها صاحب اخلاقی

۱- دانش، سال ۱، شماره ۱، ۱۰-۱۱، رمضان ۱۳۲۸، ص ۱. پدر خاتم دکتر کحال از بهبودیان همدان بود و میرزا یعقوب نام داشت که پس از تغییر دین، نام خود را محمد نهاد.

۲- ه. ل. ولینور، روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹، ج. ترجمه و تدوین جعفر خصامی‌زاده، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶.

۳- دانش، سال ۱، شماره ۲، پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸، ص ۸.

۴- دانش، سال ۱، شماره ۱، ۱۰-۱۱، رمضان ۱۳۲۸، ص ۱.

رذیله باشند تاچار اولاد صاحب اخلاقی حسنه نخواهد شد^۱. از این رو عمده مطالب مجله دانش به مسائل خانه‌داری، شوهرداری و بچه‌داری و همچنین مباحث پزشکی و بهداشتی مرتبط با آن اختصاص داشت. خانم دکتر کمال امیدوار بود که از طریق انتشار این قبیل مباحث بتواند در تصفیه اخلاق و تربیت معنوی خواهران خود حتی المقدور^۲ یكوشد. او دستیابی به این مهم را در همکاری آقایان و خانم‌های عزیز می‌دانست و از آنان می‌خواست تا به این تاچیز مدد فرمایند که این خدمت را به‌خوبی بتوانم از عهده برآمده و به مقصود دست یابم^۳. به واقع مجله دانش نیز ثمره چنین همکاری بود. زیرا به علت عدم تجربه زنان در روزنامه‌نگاری، خانم دکتر کمال مجله دانش را به یاری محمد علی صفوت تبریزی انتشار داد و چند شماره نام ع. صفوت به‌عنوان سردبیر روی جلد دانش درج می‌شد^۴.

از دیگر مباحث مورد توجه و علاقه مجله دانش، تحصیل و علم‌آموزی دختران بود که از آن به‌عنوان راهگشای بسیاری از مشکلات زنان در زندگی یاد می‌کرد و از جمله می‌نوشت: «خانم نجیبه محترمه اگر سواد ندارد، باید فوراً در پی تحصیل سواد برآید و درس بخواند؛ زیرا که زن بی‌سواد، صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد یا بد بیشتر اوقات خویش را مصروف روزنامه خواندن نماید. به جهت اینکه کسی که روزنامه می‌خواند همه چیز می‌داند^۵. با این حال مجله دانش، مخاطبان خود را عموم زنان نمی‌دانست و خواست‌ها و نیازهای زنان طبقه بالا و متوسط جامعه را در نظر می‌گرفت. علاوه بر این نه تنها توجهی به شرایط زندگی زنان فقیر و زحمت‌کنشی که برای تأمین معاش خود یا خانواده‌شان ناگزیر از کار کردن بودند، نمی‌کرد که حتی تلقی تحقیر آمیزی نسبت

۱- دانش، سال ۱۰، شماره ۱، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸، ص ۲.

۲- دانش، سال ۱، شماره ۲، پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸، ص ۷.

۳- دانش، سال ۱، شماره ۱، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸، ص ۲.

۴- برای مثال بنگرید به: دانش، سال ۱، شماره‌های ۲ و ۳، ۲۴ رمضان و ۹ شوال ۱۳۲۸، ص ۱.

۵- رسم شوهرداری، دانش، سال ۱، شماره ۱، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸، ص ۶.

به آنان داشت^۱. مجله دانش از مخاطبان خود می‌خواست تحصیل و علم آموزی کنند و نسبت به وظایف خویش در خانواده آگاه شوند تا بتوانند همسران و مادران خوبی برای شوهران و فرزندان خویش باشند. از مردان نیز تقاضا می‌کرد با محبت و عاطفه بیشتری با همسران خود رفتار کنند، به آنان اجازه تحصیل دهند و در مسائل مربوط به امور خانه و خانواده با همسران خویش مشورت کنند. اما مجله دانش به مسائلی مانند ازدواج با اختلاف سنی زیاد، تعدد زوجات، حقوق زن در محیط خانواده و ... نمی‌پرداخت.

علی‌رغم این کاستی‌ها، انتشار مجله دانش مورد استقبال فعالان حقوق زنان قرار گرفت و حمایت خود را از آن اعلام کردند. مثلاً همسر میرزا یحیی دولت‌آبادی به خانم دکتر کحال نوشت: «نمره اول روزنامه دانش را با کمال شوق قرائت نموده نمی‌دانم یا چه زبان اظهار تشکر از خانم‌هایی که این‌گونه خدمات نسبت به ملت خود می‌فرمایند بنمایم! چون تا حال روزنامه که مقید به حال نسوان باشد نداشتیم و زن‌ها باید به فکر خانه‌داری و بچه‌داری و شوهرداری بوده باشند. خواندن این روزنامه برای آن‌ها بسیار با فایده است^۲. اما این حمایت به معنای عدم انتقاد فعالان حقوق زنان از مجله دانش نبود. یکی از اصلی‌ترین انتقادهایی که به مجله دانش می‌شد، بی‌توجهی دست‌اندرکاران آن مجله نسبت به برخی هدف‌های انجمن‌های زنان مانند تحریم کالاهای وارداتی و ترویج منسوجات وطنی بود. این امر موجب شد تا خانم دکتر کحال با اعتراض برخی از فعالان حقوق زنان روبه‌رو شود. آنان می‌نوشتند: «به‌عوض خاطر نشان نمودن مغایزه اطلس‌های مادام و توری‌های خوب، پروگرامی به‌جهت لباس‌های ساده وطنی بفرمایند که خانم‌ها بتوانند لباس‌های خود را پارچه وطنی فرار دهند که تا یک اندازه منفعت به خودمان برسد و پولی که این قدر کمپای است در عوض این پارچه‌های بی‌دوام به خارج نرود. در صورتی که پارچه‌های ابریشمی در مملکت خودمان برای لباس زنان موجود است

۱- برای مثال بنگرید به: دانش، سال ۱، شماره ۴، چهارشنبه ۲۲ شوال ۱۳۲۸، ص ۶.

۲- دانش، سال ۱، شماره ۲، پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸، ص ۷.

البته تا می‌شود باید از همان پارچه‌ها خرید. و پوشید و راه دکان اهلش مادام و سوزی را کمتر یاد گرفت^۱. در برابر این قبیل اعتراض‌ها و انتقادهای خانم دکتر کحال پاسخ می‌داد: «اعلانات در تمام جراید درج می‌شود و عمومیت دارد ولی باید دانست که هیچ‌گونه ما در خیال تشویق و تحریص خانم‌ها به خریدن امته بی‌فایده بی‌لزوم نبوده و نیستیم فقط اعلانی داده‌اند و ما درج کرده‌ایم^۲. در ضمن متعهد شد که در شماره بعد، ضرورت استفاده از پارچه‌های وطنی را توضیح دهد؛ که نه تنها به وعده خود وفا نکرد بلکه به چاپ آگهی‌های تبلیقاتی پارچه‌های خارجی در مجله دانش ادامه داد. علی‌رغم عدم توجه به حقوق اجتماعی زنان و کاستی‌هایی از این دست، مجله دانش نه تنها راهگشای روزنامه‌نگاری زنان در ایران شد بلکه با انتشار مقاله‌های متعددی درباره بهداشت، طب و بهداشتی، ضرورت تحول و دگرگونی در زمینه تلقی از بهداشت، تربیت و پرورش کودکان و... را مطرح کرد و نگرش جدیدی در این زمینه به زنان جامعه ایران ارائه نمود. در ۲۷ رجب ۱۳۲۹ هـ. ق / ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۱ م، آخرین شماره مجله دانش - شماره سی‌ام - انتشار یافت. در این شماره اعلام شد که «به واسطه شدت گرما و ضعف مزاجی که سرکار عالیبه خانم دکتر مدبره جریده دانش داشتند در شمیران رفته‌اند. لهذا به عموم مشترکین محترم با کمال احترام عرض می‌شود از غره ماه شعبان تا غره ثوال که دو ماه باشد طبع جریده را معذرت می‌خواهید^۳ اما مجله دانش بار دیگر منتشر نشد. از علت عدم انتشار مجله دانش اطلاعی نداریم، احتمالاً مشکلات مالی و عدم پرداخت آبونمان از سوی مشترکین موجب اتخاذ چنین تصمیمی شده است.

۲- شکوفه

روزنامه شکوفه از ذیحجه ۱۳۲۰ تا غره ذیقعده ۱۳۲۴ هـ. ق، در چهار صفحه به

۱- همانجا.

۲- همانجا.

۳- دانش، سال ۱، شماره ۴۰، ۲۷ رجب ۱۳۲۹، ص ۲.

صاحب امتیازی و سردبیری مریم عمید سمعانی ملقب به مزین السلطنه در تهران منتشر شد. در سر لوحه روزنامه شکوفه درباره خط مشی این روزنامه تصریح شده بود: «روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ الصحة اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسکن مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان، راجع به مدارس نسوان است. خانم مزین السلطنه در تشریح این خط مشی و انگیزه‌هایش از انتشار روزنامه شکوفه، توضیح می‌داد: «این کعبه خادمه وطن... بر خود لازم دانسته به قدر قوه عاقله ناقصه خود و به اندازه فهم خویش با قلبی شکسته و تپقی آشفته که سال‌ها بود در این خیال بودم که چه جهت دارد از اماکن‌های ایرانی هیچ آثار علم و دانشی به عرصه بروز و ظهور نرسیده و از آنجایی که هیچ وقت خیال نمی‌کردم که باید علم و دانش منحصر به صنف رجال باشند و زن‌ها از این فیض عظمی محروم و مأیوس باشند. در صورتی که قادر متعال هر دورا یکسان آفریده... بدین جهت بر خود مخیر نمودم که روزنامه موسوم به شکوفه که هنوز چون طفل نابالغ و چون شکوفه نشکفته است طبع نعیم، که در این جریده به غیر از اخلاق و آداب تربیت اطفال و حفظ الصحة مختصری برای آن‌ها و ترک عادات بد از قبیل دروغ‌گویی، کینه‌جویی، بست فطرتی، بی‌ناموسی، لامذهبی... و سایر اعمال و افعال قبیحه و آداب شنیعه از روی دلایل صحیح و آداب خانه‌داری و تشویق به بعضی هنرهای لازمه و ذکر احوالات بعضی از زنان جلیله عقیقه صالحه روزگار و بعضی از نصایح چیز دیگر نوشته نشود».

این خط مشی به علاوه مباحثی درباره تساوی حقوق زن و مرد، مدارس دخترانه و لزوم سوادآموزی دختران و زنان، مخالفت با ازدواج‌های زودرس و... تا سال سوم روزنامه شکوفه تداوم یافت. از سال سوم به بعد که روزنامه شکوفه عملاً به ارگان انجمن همت خواتین مبدل شد، افزون بر این مباحث به مسائل سیاسی مانند استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان و تحریم کالاهای وارداتی و ترویج منسوجات وطنی و وظایف

۱- منتفع روزنامه از برای عوائل محترمه، روزنامه شکوفه، سال ۱، شماره ۱، مجله ۱۳۳۰، ص ۳.

زنان در قبال آن نیز می‌پرداخت.

انتشار روزنامه شکوفه و اکتش‌های متفاوتی را در جامعه ایجاد کرد؛ گروهی از فعالان حقوق زنان و مدیران مدارس دخترانه از روزنامه شکوفه استقبال کردند و از مزین السلطنه خواستند روزنامه را به صورت آیونه مرحمت بفرمائید. چون نباید تمام خانم‌ها در این امر خیر شریک باشند، خصوصاً مدیرها^۱. وزارت معارف نیز از انتشار روزنامه شکوفه استقبال کرد و به حمایت از آن برخاست. چنانکه اداره معارف و اوقاف تهران طی نامه‌ای به مزین السلطنه تأکید کرد: «صورت مدارس نسوان فرستاده شد. البته برای هر یک از مدارس از نسخه اول فرستاده شود. گمان می‌رود از روی رغبت پذیرفته و آیونه شوند. ضمناً از طرف اداره تفتیش کل هم مساعدت در این خصوص خواهد شد...^۲. علاوه بر این، وزارت معارف با ارسال ابلاغیه‌ها و احکام و دستورالعمل‌ها و ... مربوط به مدارس دخترانه به روزنامه شکوفه بد فروش آن کمک کرد و از این طریق روزنامه شکوفه را به عنوان ارگان زنان و مدارس دخترانه به رسمیت شناخت. اما انتشار روزنامه شکوفه موجب نارضایتی گروهی از زنان و برخی از مدیران مدارس دخترانه شد. مزین السلطنه درباره انگیزه آنان نوشت: «بعضی از خانم‌ها و مدیرهای محترمانه مدارس چنین گمان فرمودند که این روزنامه برای تحصیل امر معاش و تئارک پوو و آس است و در ماه مبلغ کئی از منافع روزنامه وارد خزانه مبارکه می‌شود^۳. مزین السلطنه ضمن انکار این موضوع به انتقاد از مخالفان برآمد که «با این اغلاقی می‌خواهیم مثل همسایه‌های خودمان ترقی نمائیم و ایران را رشک برین و بهشت عنبرین نمائیم در حالی که صد دینار را ترجیح می‌دهیم بر یک روزنامه که برای تربیت دوشیزگان ما فایده دارد. خوب است که شما خانم‌ها یک روزنامه دارید او هم صد دینار در دولت منبده اقل ما می‌هزار روزنامه برای زنها به تهایی به ضیع می‌رسد و همه به فروش

۱- روزنامه شکوفه، سال ۱، شماره ۴، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱، ص ۱.

۲- روزنامه شکوفه، سال ۱، شماره ۲، ۲۳ محرم ۱۳۳۱، ص ۲.

۳- «تنبیه غافلین»، روزنامه شکوفه، سال ۱، شماره ۴، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱، ص ۲.

می‌رسد. و به تعریفی خطاب به مخالفان نوشت: «خوب بود خانم‌های عالمه آبروه می‌شدند، مطالعه می‌فرمودند و به شاگردان مدارس خودشان تشویق می‌فرمودند بخوانند تا صاحب اخلاق حمیده شوند و مثل ماها تربیت نشوند»^۱. علی‌رغم توضیحات مزین‌السلطنه و انتشار مطالب گوناگون در زمینه حقوق زنان و تحول در روابط زن و شوهر و ... مخالفت با روزنامه شکوفه تداوم یافت. مزین‌السلطنه در گزارشی از فعالیت یکساله روزنامه شکوفه به خوانندگان این روزنامه، به این موضوع نیز اشاره کرد و از جمله توضیح داد: «... اگرچه این کمپنه خیالات عالیه داشتم یعنی می‌خواستم از ابتدای سال ماهی چهار نمره درج کنم ولی افسوس: تا به حال عایدی جریده به قدر دو نمره هم نمی‌شود چه جای چهار نمره. همه این خسارت و ضررها را می‌کشم از برای خانم‌ها و محترمان و از احدی اعانه نخواهم و کسی به این خیال نبوده و نیست. فقط چیزی که طالبیم این است که طایفه نسوان بدانند که بر هر فردی از افراد خانم‌ها لازم است که اهمیت به جریده شکوفه داده و در مقام ترویج و تشویق و انتشار او برآیند ... به جهت اینکه روزنامه از برای تنه و آگاهی یعنی تغییر اخلاق از بهترین وسیله است زیرا که دارای همه مطالب متعلق به زندگی و تعبش آنها است ... ولی باز هم هزار افسوس که هر کسی در روز و ماه، هزار قسم مخارج بیهوده دارد و مبالغی خرج می‌نماید ولی صد دینار که یک نمره روزنامه بگیرد و بخواند و وادار کند که اولادهای ایشان بخوانند که در دماغ آنها منکّه شود و فایده ببرد، مضایقه می‌کنند. با اینکه در مدارس نسوان که در واقع این روزنامه متعلق به آنها است و راجع به مدارس است و مفید به حال شاگردان است و آبروه او در ماه دو عباسی است، همراهی نمی‌کنند ... همچو گمان می‌کنند که آن وقت این بنده مبلغی فایده بردم و این گفتگوها سرلحاف ملا نصراندین است. به والله و یالله که روزنامه به غیر از ضرر و خسارت هیچ فایده ندارد»^۲.

۱- دنیای خانین، روزنامه شکوفه، سال ۱۳۱۴، شماره ۴، ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۱، ص ۲ و ۳.

۲- سکايت و شکايت، روزنامه شکوفه، سال ۱۳۱۴، شماره ۶۸، ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۱، صص ۲ و ۳.

به رغم مخالفت برخی از مدیران مدارس دخترانه یا روزنامه شکوفه، این روزنامه عمدتاً در مدارس دخترانه عرضه و فروخته می‌شده، و از این طریق مباحث روزنامه شکوفه بر افکار و عقاید دانش‌آموزان تأثیر می‌نهاد و به خانه‌ها راه می‌یافت. با این حال فعالان حقوق زنان به نحوه فروش روزنامه شکوفه معترض بودند. مثلاً شهناز آزاد در نامه‌ای به مزین السلطنه می‌نوشت: «اگر جسارت نباشد خواهم گفت که یک قدری هم قصور در اعضای آن اداره محترمه است که مانند روزنامه‌جات مردانه به اشاعه‌اش نمی‌کوشند. مثلاً در خیال من هیچ عیب ندارد که شکوفه را هم به دست بچه‌ها داده در کوچه‌ها بفروشند تا مردم آگاه باشند و طالبان خریداری نمایند^۱. اما این اعتراض‌ها تغییری در نحوه فروش روزنامه به وجود نیاورد؛ و این در حالی بود که مزین السلطنه بارها به خوانندگان روزنامه شکوفه نسبت به مشکلات مالی در تداوم انتشار این روزنامه هشدار داده بود و از آنان خواسته بود «نگذارند یک جریده که اول جریده عالم تسوان است از میان برود^۲».

روزنامه شکوفه گامی اساسی در زمینه روزنامه‌نگاری زن ایرانی بود؛ زیرا علی‌رغم آنکه مدیر مسئول و نویسندگان آن از طبقات متوسط و بالایی جامعه بودند اما مخاطبان خود را زنان به‌طور عام می‌دانستند و برخلاف مجله دانش، نگرش متفرعانه اشرافی نسبت به زنان زحمتکش نداشتند. یکی دیگر از مشخصه‌های روزنامه شکوفه، استفاده از کاریکاتور برای توضیح و تشریح نابسامانی‌های اخلاقی، فرهنگی، بهداشتی، و توضیح مزایای مدارس جدید و ... بود. از مباحث مطرح در این کاریکاتورها می‌توان به نقیصه خرافه‌پرستی، مقایسه مدارس جدید با مکتبخانه، روابط زن و شوهر و خانواده‌های آنان با یکدیگر و ... اشاره کرد. روزنامه شکوفه بعد از چهار سال انتشار مداوم و پرشمار، پس از وقفه چند ماهه‌ای که ناشی از احتکار کاغذ توسط محترمان بود^۳،

۱- مکتوب وارنده، روزنامه شکوفه، سال ۴، شماره ۶، ۱۸، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴، ص ۴.

۲- اعلان، روزنامه شکوفه، سال ۳، شماره ۲۱، ۶ محرم ۱۳۳۴، ص ۶.

۳- بگریزید، اعجاز، روزنامه شکوفه، سال ۴، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۳۴، ص ۱.

سرنجام در ذی‌قعدة ۱۳۳۴ هـ. ق / دسامبر ۱۹۱۵ م، از فعالیت باز ماند.

۳- زبان زنان

روزنامه زبان زنان در سال ۱۳۳۷ هـ. ق / ۱۹۱۹ م، به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی فعالیت خود را در اصفهان آغاز کرد. اولین شماره زبان زنان در روز ۲۰ شوال ۱۳۳۷ هـ. ق، و آخرین شماره آن - شماره ۵۷ - در ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ هـ. ق، منتشر شد. در سال اول، روزنامه زبان زنان ماهی دو شماره و در سال دوم به صورت هفتگی انتشار یافت. زبان زنان هرچند در ابتدا مانند دیگر نشریات اختصاصی زبان به مباحثی مانند خانه‌داری، شوهرداری، بچه‌داری، بهداشت فردی و خانواده و ... می‌پرداخت، اما به تدریج به مباحث سیاسی روز وارد شد. نگرش حاکم بر روزنامه زبان زنان و شیوه طرح آن مباحث موجب گردید این روزنامه در بین روزنامه‌های زنان از آغاز تا انتشار مجله بیداری ما (تیرماه ۱۳۲۳) ارگان تشکیلات زنان حزب توده ایران، کاملاً ممتاز و شاخص باشد. این امر ناشی از ویژگی‌های متعدد روزنامه زبان زنان است که به برخی از آنها می‌پردازیم^۱. روزنامه زبان زنان اگرچه سومین نشریه اختصاصی زنان در ایران است، اما اولین روزنامه زنان است که در خارج از تهران انتشار یافت و این امر موجب نگرانی فعالان و هواداران حقوق زنان گردید. مضمون این نگرانی را می‌توان از نامه ممتازالدوله وزیر معارف به صدیقه دولت‌آبادی دریافت. ممتازالدوله نوشت: «امتیاز مجله زبان زنان صادر و ارسال؛ ولی ناگزیرم تذکر بدهم چون اول نامه‌ای است که به نام زنان منتشر می‌شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذیقیت می‌باشد، اگر می‌توانید این طفل نوزاد را پایه‌دار کرده تا به حد رشد برسانید در انتشارش کوشش کنید؛ والا این اقدام رایبه وقت موافق تر موکول و زبان زنان را در شهر آزاد تری به چاپ برسانید. زیرا که ضرر یک قدم

۱ بررسی مشروح آرا و افکار صدیقه دولت‌آبادی و روزنامه زبان زنان به همراه برگزیده‌ای از مقاله‌های این روزنامه در مجموعه‌ای با عنوان زبان زنان: تجربه‌ای از روزنامه‌نگاری زن ایرانی، منتشر می‌شود.

عقب افتادن بیش از دو قدم جلو رفتن است^۱. اما به رغم نگرانی‌هایی از این دست، صدیقه دولت‌آبادی که از فعالان و ادیبان کمال حقوق زنان بود، با تدارکات کافی و منجیده روزنامه زبان زنان را به مدت دو سال در اصفهان منتشر کرد و جنبش رو به تکوین زن ایرانی را تقویت نمود. این امر را می‌توان از انتخاب نام این روزنامه دریافت. اگرچه همواره تأکید می‌شود که روزنامه زبان زنان نخستین روزنامه در ایران است که «زن» در عنوان آن قرار گرفته است و مزیتی برای آن به‌شمار می‌آید با این حال «شاید مهم‌تر از «زن» آن بود که دولت‌آبادی مجله خود را «زبان» زن نامید. این نامیدن طرح‌شکلی بی‌پروایی بود؛ وارونه‌سازی مفاهیم غالب فرهنگی از راه تصاحب این مفاهیم. پیوندهای غالب «زبان زن» با مفاهیمی عمیقاً زن‌ستیزانه بود. در طرح غالب، «زبان زن» باید کوتاه باشد. برای زنان خاموشی شایسته و زبان‌داری نایسندیده بود... زبان زن «آلت فتنه»، آلتی که با آن زن میان مردان نفاق افکنده، غیبت کرده، یا دیگر زنان متفق‌القول شده آشوب می‌آفریند؛ دانسته می‌شد. مه‌ار مردسالارانه این آلت فتنه جنبه مهمی از آرمان‌های فرهنگی «مردی» بود...؛ درازی زبان زن مایه شرم «مردی»، نشانه «نامردی» بود. در چنین فرهنگی انتخاب «زبان زنان» به‌عنوان نام مجله، طرح غالب را تصاحب کرده با به بازی گرفتن و وارونه کردن آن، مفهومی بس متقی و زن‌ستیز را به بازی عمیقاً مثبت و برای خلق فضایی به نفع زن به کار گرفت. با این انتخاب، دولت‌آبادی، «زبان زنان» را از تهدیدی علیه مردی گسسته، به وسیله‌ای برای بهبود وضع زنان برگرداند. وی خود از این بازی آنگاه بود^۲.

این تلقی و تگرش نسبت به زن و اندیشه و هدف‌های او که باید امکان بیان بیابد

۱- به نقل از: صدیقه دولت‌آبادی، «تاریخ طنوح زبان زنان و تعطیل بیست‌ساله آن»، زبان زنان، دویا سوم، سال

۱۳۲، شماره ۱، آذرماه ۱۳۲۱، ص ۳

۲- افسانه سیم‌آبادی، پیگفتارها بر صدیقه دولت‌آبادی ناممحل، نوشته‌ها و یادها، در: چند سوم، حصص ۶۶-۶۷، برای آنگاهانه انتخاب کردن نام زبان زنان از سوی صدیقه دولت‌آبادی، بنگریه به: خاطرات قمر تاج دولت‌آبادی،

در همان منبع، ص ۵۹۰

موجب شد تا روزنامه زبان زنان علاوه بر مباحث متداول در نشریات زنان آن دوره، به حوزه‌هایی مانند سیاست که ورود به آن برای زنان ممنوع بود، گام نهد. روزنامه زبان زنان نه تنها رخدادهای و تحولات سیاسی کشور را پیگیرانه دنبال می‌کرد، بلکه با نقد و بررسی عمیق دولت‌های وقت، می‌کوشید مواضع سیاسی زنان تجدطلب و آزاداندیش را بیان کند و راه را برای مشارکت زنان در عرصه سیاسی هموار نماید. این تلاش پرشور صدیقه دولت‌آبادی که گاهی به مناقشه با مردان می‌انجامید، هرچند با معاشات دور از انتظار وزارتخانه‌های معارف و داخله روبه‌رو شد اما تا کام ماند و نتوانست به نتیجه برسد. زیرا ادامه مخالفت قاطعانه روزنامه زبان زنان با قرارداد ۱۹۱۹ و افشاء تحرکات نمایندگان سیاسی دولت انگلستان در ایران و هواداران ایرانی آنها برای تحقق مفاد آن قرارداد، به توقیف زبان زنان انجامید. بهانه توقیف روزنامه زبان زنان، مقاله‌ای با عنوان «مجلس عالی بادگیر» بود که در شماره ۵۵ آن روزنامه به چاپ رسید. مجلس مورد نظر این مقاله، جلسه‌ای بود که در ۱۲ آذر ماه ۱۲۹۹ به دعوت احمد شاه با حضور حدود بیست نفر از رجال، وزراء، نمایندگان مجلس چهارم و تنی چند از علما تشکیل شد. هدف این جلسه آن بود که پاسخ لازم به یادداشت شدیدالحن دولت انگلیس مبنی بر اینکه قزاقخانه باید در تحت فرماندهی و نظارت مأموران انگلیسی قرار بگیرد، داده شود. روزنامه زبان زنان ضمن توضیح مباحث مطرح در آن جلسه، تأکید می‌کرد که «این‌گونه مجالس نمی‌تواند به چنین قضایا و مسائلی دخالت نماید و این‌گونه مسائل را باید به مجلس شورای ملی واگذار نمود»^۱. اما روزنامه زبان زنان در صحت و درستی انتخابات دوره چهارم مجلس شورا تردید داشت و برگزیدگان را نمایندگان مردم نمی‌دانست و خواستار برگزاری دوباره انتخاب مجلس شورا بود. در این مقاله تأکید می‌شد که مردم باید آزادانه نمایندگان خود را برگزینند و آلا نه همین‌که در عمارت بهارستان هرکسی به نام اعضاء آن جمع شد می‌تواند که از طرف اهالی مملکت در

۱ مجلس عالی بادگیر، روزنامه زبان زنان، سال ۵، شماره ۳۹ (۵۵)، شنبه ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹، ص ۲.

سرتوشت کشور و ملت دخالت نماید^۱. در ضمن از فعالیت‌های مأموران انگلیسی در ایران و تلاش آنان برای در اختیار گرفتن نیروهای فزاق، ابراز نگرانی می‌کرد. حال آنکه دیپلمات‌های بریتانیای بزرگگ فهمیدند که نمی‌توانند قرارداد سرپرسی کاکس و توفی اندوله را به جایی برسانند، فزاق و گارد را می‌خواستند^۲. تا گفته نماند که دو ماه بعد در سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ نیروی فزاق کودتا کرد و درستی نگرانی‌های روزنامه زبان زمان را اثبات نمود.

در واکنش به این مقاله، سپهدار تکابنی رئیس الوزراه وقت در تلگراف ۱۵ دی ماه ۱۲۹۹ به حاکم اصفهان دستور داد: «روزنامه زبان زمان بدون اجازه وزارت داخله و معارض، جدیداً در اصفهان عرض اندام کرده است و برخلاف سیاست دولت ذراقتانی می‌کند. البته توقیف کرده اطلاع دهید^۳. در اجرای دستور سپهدار تکابنی، روزنامه زبان زمان توقیف شد. توقیف زبان زمان مورد استقبال سنت‌گرایان قرار گرفت و آنان با ارسال تلگراف‌های متعدد به وزارت معارف خواستار تعطیلی دائم این روزنامه شدند^۴.

اگرچه توقیف روزنامه زبان زمان غیر قانونی بود و وزارت معارف مخالف توقیف این روزنامه بود، اما به دلیل آنکه رئیس الوزراه وقت، دستور آن را داده و وزارت داخله تمایلی به لغو آن نداشت، این توقیف تا اواخر سال ۱۳۰۰ ه. ش ادامه یافت. با رفع توقیف از زبان زنان، صدیقه دولت آبادی از سوی وزارت معارف مکلف شد تا بر اساس امتیازنامه، از پرداختن به مسائل سیاسی خودداری کند و در ضمن قطع زبان زنان را تغییر دهد و به صورت مجله با ذکر نام مجله زبان زنان بر روی جلدها، آن را منتشر کند. صدیقه دولت آبادی با رعایت این موارد، مجله زبان زنان را از فروردین ماه ۱۳۰۱ به صورت

۱- مجلس عالی بادگیر، روزنامه زبان زنان، سال ۲، شماره ۳۹ (۱۳۵۵)، شنبه ۷ ربیع الثانی ۱۳۳۹، ص ۲.

۲- همان منبع، ص ۴.

۳- به نقل از نامه صدیقه دولت آبادی به وزارت معارف، ۲۶ اسفند [مرداد] ۱۳۰۰، در: اسناد مطبوعات ایران، ج ۱، ص ۵۸۴.

۴- برای نمونه‌ای از این تلگراف‌ها، بنگرید به: همان منبع، ص ۵۸۲.

ماعتنامه در تهران منتشر کرد که تا پایان همان سال بیشتر منتشر نشد. این مجله به علت محدودیت‌های ایجاد شده از سوی وزارت معارف و همچنین مسافرت صدیقه دولت‌آبادی به فرانسه برای ادامه تحصیل، نتوانست به جایگاهی که روزنامه زبان زنان داشت، دست یابد.

از دیگر ویژگی‌های روزنامه زبان زنان، توجه آن به مباحث نظری مدرن مانند سوسیالیسم و موسیال دموکراسی است. این امر می‌تواند نشانگر توجه صدیقه دولت‌آبادی به لزوم ایدئولوژیک شدن سازوکار فعالان حقوق زنان در ایران و گسترده‌تر شدن نگرش آنان در قبال مسائل جامعه ایران باشد. دولت‌آبادی با انتشار این فیصل مباحث، که در آن زمان در ایران رو به گسترش بود، می‌کوشید بنیان‌های نظری لازم برای فعالیت زنان در دستیابی به حقوق فردی و اجتماعی را معرفی نماید.^۱ از آنجایی که فعالیت‌های بعدی صدیقه دولت‌آبادی پیوندی با سوسیالیسم ندارد، احتمال دارد که او تحت تأثیر حسین کی‌استوان که در آن هنگام در اصفهان به سر می‌برد به چنین نقطه‌نظرهایی رسیده باشد و در برخی از مقاله‌ها از سیاست‌های اتحاد شوروی دفاع کند و یا در بعضی از مقاله‌ها شعار بدهد: «زنده باد آزادی دنیا، زنده باد آزادی ایران، زنده باد سوسیالیسم»^۲

یکی دیگر از مشخصه‌های روزنامه زبان زنان این بود که صدیقه دولت‌آبادی تأکید داشت فقط مقاله‌ها و مطالب زنان و دختران را منتشر کند و به آنان حق التالیف بدهد. در سرلوحه روزنامه زبان زنان تصریح شده بود: «تنها نوشته‌های زنان و دختران پذیرفته و دفتر ما در چاپ و کم و بیش تسودن آن‌ها آزاد می‌باشد و بهای نگاشتن آشکار نامه‌های زنان و دختران هم بسته به گفتگو یا دفتر است»^۳. هرگاه مقاله‌ای از سوی مردان به روزنامه

۱- برای نمونه‌ای از مقاله‌های مربوط به سوسیالیسم و موسیال دموکراسی در روزنامه زبان زنان بنگرید به شماره ۳۴، ۳۰ شوال ۱۳۲۸.

۲- روزنامه زبان زنان، سال ۲، شماره ۲۹ (۵۵)، شنبه ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹، ص ۴.

۳- از شماره ۶۱ (۲۰ ذیحجه ۱۳۲۷) به بعد، این عبارت جایگزین آن، توضیح شد «معنای و تنها گفته‌های» ←

زبان زنان فرستاده می‌شد حتی اگر در مورد مباحث مورد توجه این روزنامه هم بود باز هم به چاپ نمی‌رسید و دولت آبادی با اعلام دریافت آن تذکر می‌داد نگارش شمارا چاپ نخواهیم کرد. البته در سرنوشت [سرلوحه] روزنامه زبان زنان خواننده‌اید که مطلق نوشته‌های زبان و دختران پذیرفته می‌شود نه از مردان^۱. در مورد انگیزه صدیقه دولت آبادی از این تحریم اطلاعاتی نداریم؛ شاید او می‌پنداشت که این روزنامه به زنان اختصاص دارد و مردان، حتی هواداران حقوق زنان، می‌توانند مطالب خود را در روزنامه‌های دیگر انتشار دهند و صفحات محدود زبان زنان باید در انحصار زنان باشد زیرا زبان زنان است.

علاوه بر این ویژگی‌های محتوایی و مضمونی، روزنامه زبان زنان به لحاظ زبانی و نگارش نیز دارای مشخصه‌های خود بود. علاوه بر بیان ساده و همه فهم، صدیقه دولت آبادی تلاش می‌کرد تا آنجا که ممکن است از کلمات و اصطلاحات غیر فارسی پرهیزد و برای این قبیل کلمات، معادل‌هایی ارائه کند. مثلاً می‌نوشت: «خانم، فارسی نیست و این لقب از زمان سلطنت مغول‌ها مانده است... فارسی این لقب را اگر بخواهیم استعمال بکنیم، بی‌بی» است بیگم نیز مانند خانم از مغول‌ها مانده است... فارسی این لقب «بانو» است... ماد موآزل به زبان فرانسه «دختری» که کبیره باشد می‌نامند و اگر ما بخواهیم فارسی آن را استعمال بکنیم باید بگوئیم «ماندخت». باجی ترکی است یعنی «خواهر»^۲. صدیقه دولت آبادی بین تحول در نگارش به حقوق زن در جامعه ایران و تغییر در زبان فارسی رابطه مستقیمی می‌دید و از این رو با کلماتی که حصنت مردسالارانه داشت به شدت مخالفت می‌کرد. مثلاً در مورد «صیغه» می‌نوشت: «... به عقیده ما استعمال این لقب برای هر زنی باشد، بسیار ناپسند است»^۳.

← زبان و دختران به نگارش پذیرفته است.

۱- «صنوفی پست»، روزنامه زبان زنان، سال دوم، شماره ۹ (۱۳۰۹)، ۳ رمضان ۱۳۳۸، ص ۴.

۲- روزنامه زبان زنان، سال ۲، شماره ۹ (۱۳۰۹)، شنبه ۳ رمضان ۱۳۳۸، ص ۲.

۳- همانجا.

مواضع سیاسی و اجتماعی روزنامه زبان زنان و نفوذ مخالفان آن در اصفهان موجب شد تا به تدریج عرصه را بر صدفقه دولت آبادی تنگ نمایند و اقداماتی به عمل آورند تا دولت آبادی را ناگزیر از ترک اصفهان نمایند. از جمله این اقدامات، حمله و سنگباران کردن خانه مسکونی و دفتر روزنامه زبان زنان بود. این حملات از ماه شعبان ۱۳۳۸ ه. ق، آغاز شد و تا محرم ۱۳۳۹ ه. ق، ادامه یافت. صدفقه دولت آبادی گزارشی مشروحی از این حملات را در چند شماره روزنامه زبان زنان انتشار داد^۱ و از جمله در تحلیل انگیزه‌های مهاجمان نوشت: «چنانچه سابقاً گفتیم یکی از راه‌هایی که اسباب بیداری ملت پاکدامن ایران را فراهم می‌سازد، نطق و نگارش وطن پرستان واقعی مملکت است. بیداری قوم نیز افزار محافظه استقلال وطن می‌باشد. سه گروه یعنی مستبدین و دزدان و دشمنان ایران [بر] یک روش هستند. البته مستبدین بر ضد آزادی خواهان و دزدان بر علیه پاکان و دشمنان به ناپودی و وطن پرستان کوشش دارند. یقیناً این سه جمعیت از حیث زور، پول و میدان کار قوی و توانا می‌باشند. بزرگترین کوشش اینان عوام‌فریبی است و همیشه سعی دارند که عوام چشم و گوش بسته بمانند و افکار سران ملت، آزادی خواهان و وطن پرستان نه از راه نگارش و نه از طریق نطق میدان پیدا نکند و همیشه در رعب و فشار و خفه و خاموش افتاده باشند، تا خودشان توانسته باشند که ناحق را حق جلوه بدهند. از روز طلوع زبان زنان، ما حس کردیم که آتريک استخفاص سه گروه فوق‌الذکر بر ضد ما آغاز شده و هرچه از عمر زبان زنان گذشت، همان اندازه اعمال دشمنان آنان بر ضد ما زیادتر گردید^۲».

صدفقه دولت آبادی اگرچه برای تأمین امنیت خود و همکارانش برخی اقدامات پیشگیرانه مانند تغییر دفتر مجله و استفاده از مأموران نظمی و ... به عمل آورد، اما از مواضع خود عدول نکرد. دولت آبادی خطاب به دشمنان و مخالفان روزنامه زبان زنان

۱- برای این گزارش و کتک به بخش ضمیمه سند شماره ۲۲.

۲- دشمنان فتنگ می‌کنند، روزنامه زبان زنان، سال ۲، شماره ۳۱ (۳۷)، شنبه ۲ صفر ۱۳۳۹، ص ۱.

نوشت: «هنوز دزدان و دشمنان گرفتار نشده‌اند و مادر این خانه هنوز با پامبانی پاسبانان زندگی می‌کنیم. می‌دانیم دامن کار دانش به کمر زدن، راستگویی، آزادی پژوهی و ایران‌پرستی دشواری بسیار دارد و باید در برابر دروغ‌گویان، نازیبک‌منشان، آزادی‌شکنان و دشمنان ایران استادگی کرد و جانبازی نمود؛ و ما هم چنانچه نوشتیم تا جان داریم استادگی خواهیم کرد و کشته شدن در راه دانش، راستگویی، آزادی‌پژوهی و ایران‌پرستی را سرافرازی خود می‌دانیم و به امید خدا کار خواهیم کرد»^۱.

حمله به دفتر روزنامه زبان زنان و خانه صدیقه دولت آبادی هرچند با اعتراض روزنامه‌ها و مجله‌هایی مانند نامه بانوان، حلاج، آسایش و ... روبه‌رو شد اما علی‌رغم پیگیری‌های دولت آبادی به نتیجه نرسید و عاملان و محرکان آن رسماً معرفی نشدند. سال‌ها بعد، صدیقه دولت آبادی طی سخنرانی رادیویی کانون بانوان (بهمن ۱۳۳۰) مدعی شد که تمام این حرکات به علت مخالفت زبان زنان با قرارداد ۱۹۱۹ بوده است و عده‌ای به تحریک کنسول دولت انگلستان در اصفهان به دفتر روزنامه و خانه دولت آبادی حمله کرده‌اند. او گفت که در یکی از این حمله‌ها با جدیت شهربانی سه نفر دستگیر شدند که یکی از آنها نوکر شخصی قنصل اصفهان بود و بعد از چند ساعت رسماً آن سه نفر را از قنصلگری اصفهان خواستند و نظمییه آن‌ها را با قید اینکه نگذارند از قنصلخانه خارج شدند، تسلیم قنصلگری داد^۲.

۲- نامه بانوان

روزنامه نامه بانوان در سال ۱۳۳۸ ه. ق. / ۱۹۲۰ م. به سردبیری شهناز آزاد در تهران منتشر شد. شهناز آزاد در اطلاعیه‌ای که پیش از انتشار نامه بانوان در روزنامه‌های کشور به

۱- روزنامه زبان زنان، سال ۲، شماره ۲۴ (۵۲)، شنبه ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۹، ص ۴.

۲- سخنرانی صدیقه دولت آبادی با عنوان «در موضوع خریداری اوراق قرضه ملی»، در: صدیقه دولت آبادی؛ نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، ج ۱۲، ص ۳۰۸. برای مطالب مرتبط با حمله به روزنامه زبان زنان این سخنرانی، ر.ک به بخش ضمیمه، سند شماره ۱۲.

چاپ رساند، دربارهٔ انگیزه و هدفش از انتشار این روزنامه چنین توضیح داد: «از آنجایی که اگر در علل انحطاط مسلمین عموماً و ایرانیان خصوصاً تجسس و تفحص کنید آشکار خواهد شد که جز بی‌علمی هیچ علنی ندارد و تمام خرابی‌های فردی و اجتماعی ناشی از جهالت و نادانی است ... به واسطهٔ بازداشتن زنان از رفتن به مدرسه و تحصیل علوم، اولاً نصف بیشتر ملت را که نسوان هستند جاهل و نادان نگه داشته به جای سود، زیان می‌برند. دوم به واسطهٔ جهالت نسوان (نخستین آموزگار رجال)، مردان هم از اخلاق نسوان متأثر شده چنانکه شاید و باید عاقل نمی‌شوند (الناذر کلمهٔ دوم). پس به حکم این دو مقدمهٔ برهانی اُس اساس و علت العلیل خرابی‌ها بی‌علمی نسوان و عدم مشارکت آنان با مردان می‌باشد. عنقریب جریدهٔ نامهٔ بانوان برای پیش [برد] همین مقصود مقدس نشر می‌یابد. امیدواریم که به خواست یزدان و همت و اتفاق زنان و دختران خدمات شایسته را به انجام رساند^۱. این اطلاعیه، مباحث مورد توجه نامهٔ بانوان را چنین اعلام می‌کرد: ۱- یک مقالهٔ اساسی ۲- واردات اداری ۳- مهمترین حوادث داخلی و خارجی (بخصوص راجع به زنان) ۴- در هر شماره شرح حال یکی از زنان تاریخی دنیا به پارسی خالص ۵- در باور قوی، یک رمان اخلاقی بسیار وقت‌آور و حیرت‌انگیز راجع به سرگشته‌ست یک شاهزاده خانم ایرانی در خرابه‌های شوش ۶- ورق آخرش عبارت خواهد بود از فرهنگ آزاد، مؤلفهٔ آقای حاج میرزا ابوالقاسم خندان آزاد از عربی به پارسی خالص و انگلیسی^۲.

در طلوع روزنامهٔ نامهٔ بانوان، شهناز آزاد به توضیح راه برون رفت جامعهٔ ایران از عقب‌ماندگی پرداخت و در این باره نوشت: «آنچه در این سال‌های دراز از مشروطه، تأسیس احزاب، تغییر حکومت‌ها، اجتماعات، کج‌دار و مریز، جنگ و گریز کردیم؟ دیدیم که به نشد، بدتر شد و در آینده نیز آنچه از این قبیل چیزها بکنیم مرض بیشتر

۱- نامهٔ بانوان، روزنامهٔ سجدت، شماره ۶۰ (۱۳۶۱) ۱۸ سرطان [تبر] ۱۳۹۹، ص ۴.

۲- همانجا

خواهد گردید. چاره منحصر به فرد و یگانه در میان همه دردهای ایران تبعیم معارف است میان مردان و مخصوصاً زنان. تا مردان را کشورداری و زنان رویه خانه‌داری و فرزندپروری را یادانند. شهنواز آزاد اعلام می‌کرد برای پیش بردن همین مقصود مقدس «نامه بانوان» اشاعت می‌باید که در آن تنها نوشته زنان پذیرفته خواهد شد. او دربارهٔ محضل اساسی قابل پیش‌بینی که نامه بانوان با آن مواجه خواهد شد، توضیح داد: «بزرگترین نقیصه که در «نامه بانوان» می‌باشد همانا نبودن سرمایه شخصی است که عجاتاً نمی‌توان بیش از ماعی دو شماره انتشار داد».

اولین شماره نامه بانوان در روز ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ هـ. ق / ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۰ م، در هشت صفحه در تهران انتشار یافت. در سرلوحه این روزنامه نوشته شده بود: «این روزنامه برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران است. شهنواز آزاد در سرمقاله شماره اول نامه بانوان از خوانندگان این روزنامه می‌پرسید: «وجوب تعلیم نسوان یا ششصد کرور زنده به گور به گفتن آسان و تصورش خارج از امکان! آیا در همه روی زمین یک تن پیدا می‌شود که بتواند این عدد را مدنظر داشته باشد؟ ... آیا سنگدلی در جهان هست که بیند سیصد میلیون شیبه به زنده به گور است (زو) [دلش ریش نگردهد؟] ... او بر لزوم تعلیم و تحصیل زنان تأکید می‌کرد».

برخلاف اطلاعیه تیر ماه ۱۳۹۹ شهنواز آزاد، نامه بانوان فقط به نوشته‌های زنان اختصاص نداشت؛ چنانکه در شماره اول این روزنامه شعری با عنوان «گفن سیاه با شاهزاده خانم دختر خسرو پرویز در خرابه‌های میدان» اثر میرزاده عشقی به چاپ رسیده بود.^۱ شهنواز آزاد اگرچه امیدوار بود که ترتیب انتشار این روزنامه از ماهی دو شماره به هفته‌نامه و سپس به صورت روزانه تغییر یابد اما روزنامه نامه بانوان به دلایل متعدد و از جمله مشکلات مالی پس از یازده ماه انتشار تعطیل شد.

۱ - «اطلیعه روزنامه بانوان»، در روزنامه زبان زنان، سال ۲، شماره ۱۶ (۳۳)، شنبه ۲۴ شوال ۱۳۳۸، ص ۴.

۲ - روزنامه نامه بانوان، سال ۱، شماره ۱، ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۸، ص ۱.

۳ - همان منبع، ص ۷.

۵- عالم نسوان

مجله عالم نسوان در سال ۱۳۳۸ ه. ق / ۱۹۲۰ م، به صاحب‌امتیازی نوابه صفوی و ربرنظر مجمع نسوان فارغ‌التحصیل ایران بت ال (مدرسه دخترانه امریکایی) تأسیس شد و تا سیزده سال به فعالیت خود ادامه داد. شماره اول مجله عالم نسوان در ذیحجه ۱۳۳۸ ه. ق / سپتامبر ۱۹۲۰ در تهران منتشر شد. در این شماره در مقاله‌ای با عنوان «مرام عالم نسوان» در مورد انگیزه انتشار این مجله توضیح داده شده است: «غرض از تأسیس عالم نسوان تعاون در تعالی و ترقی نسوان و تشویق آنان به خدمت وطن و خانواده و حسن اداره امور بیتی می‌باشد». درباره خط مشی عالم نسوان تأکید شده بود: «مجله عالم نسوان هر دو ماه یک‌بار نمره طبع و توزیع می‌شود و ابتدا قصد انتشار اخبار سیاسی که در روزنامه‌های یومی خوانده می‌شود نداشته فقط مطالبی را که برای زنان ایرانی نهایت لزوم و اهمیت را دارد منتشر می‌کند»^۱.

مباحث مورد توجه مجله عالم نسوان که در طول انتشارش به آن پایبند بود عبارتند از: ۱- مقالات صحیح که در هر نمره به قلم یکی از اطباء مشهور مجرب دارالخلافت مخصوص این مجله نگاشته می‌شود ... ۲- دستور پرستاری و تربیت اطفال ... ۳- مطالب راجع به اداره امور بیتی که در سعادت و آسایش خانواده مداخلت تام دارد. مقالاتی که در تحت این عنوان نوشته می‌شود مشتمل بر دستورهای عمومی و خصوصی خانه‌داری از قبیل نظافت، آمیزی و غیره می‌باشد. ۴- از آنجایی که تکلیف هر زن متدنه، دقت در طرز لباس و حسن انتخاب آن می‌باشد این مجله نهایت سعی و اهتمام را بذل می‌نماید که در هر شماره، یکی دو نمونه یا طرزی مطبوع و اسلویی مرغوب از روزنامه‌جات امریکا و اروپا اخذ نموده، به ضمیمه دستورهای لازمه مناسب هر فصل به نظر خانم‌های محترمه برساند... ۵- اخبار ترقی نسوان و خدمات آنان در کل جهان، خصوصاً ایران ۶- مقالات

۱- مرام عالم نسوان، عالم نسوان، سال ۱، شماره ۱، ذیحجه ۱۳۳۸، ص ۱.

ادبی و آثار منظوم و منثور محترمانه ادبیه ایرانی ...^۱

مجله عالم نسوان از فعالان حقوق زنان می‌خواست که با ارسال مقاله و آثار خودش از آن حمایت کنند و از طریق این مجله دیدگاه‌های خود را مطرح نمایند. اما دعوت عالم نسوان با استقبال زنان مواجه نشد. از این رو در شماره دوم این مجله گلابه کردند که پس از انتشار شماره اول ... عده محدودی قیام و اقدام کرده‌اند و اکثر از آثار قلمی خود نابه حال ما را محروم داشته‌اند. و در توضیح این امر نوشتند: «شاید علت همان مخالفت نظر باشد^۲، اگرچه این علت می‌توانست صحیح باشد اما باید توجه داشت که همزمان با مجله عالم نسوان، دو روزنامه اختصاصی دیگر، زبان زنان و نامه بانوان، نیز منتشر می‌شد که به علت حضور مؤثر مدیران آن روزنامه‌ها در نهضت رو به تکوین زنان ایرانی، زنان نویسنده ترجیح می‌دادند که با آن روزنامه‌ها همکاری کنند. با این حال به تدریج فعالان حقوق زنان از مجله عالم نسوان استقبال کردند و آثار خود را در این مجله به چاپ رساندند.

۶ جهان زنان

در ۱۵ بهمن ۱۳۹۹ / ۴ فوریه ۱۹۲۱ م، اولین شماره مجله جهان زنان به همت فرخ دین پارسا و مدیریت فخرآفاق پارسا در شهر مشهد منتشر شد. جهان زنان نخستین نشریه اختصاصی زنان در ایران است که صاحب امتیاز آن مرد بود و مطالب آن با همکاری زن و مرد نوشته و منتشر می‌شد. فخرآفاق پارسا در این باره می‌گوید: «به تشویق شوهرم دست به کار انتشار مجله‌ای مخصوص زنان شدم» و از آنجایی که «تحصیلات عالی نداشتیم»، فرخ دین پارسا «پیوسته مرا یاری می‌کرد تا مقاله و داستان نویسی را دنبال کنم^۳». ناگفته نماند که فرخ دین پارسا از روزنامه‌نگاران و مدیران

۱: «عالم نسوان»، هفتم نسوان، سال ۱، شماره ۱، ذیحجه ۱۳۳۸، ص ۲.

۲- «گلابه از زنان آگاه»، عالم نسوان، سال ۱، شماره ۲، صفر ۱۳۳۹، ص ۱.

۳- بری شیخ الاسلامی، زنان روزنامه‌نگار ایرانی، ص ۱۶۸ و ۱۰۳.

روزنامه‌های نوبهار، رعد، اخلاق و ... در تهران بود که در سال ۱۲۹۵ ه. ش. به سمت: «تحریک‌داری اداره تذکره خراسان» منصوب شد و به همراه همسرش فخرآفاق به مشهد رفت. او علاوه بر اشتغال در اداره تذکره، خبرنگار روزنامه رعد در خراسان بود و در مشهد با روزنامه چمن همکاری می‌کرد.^۱ فخرآفاق پارسا نیز در مدرسه دخترانه فروغ مشهد معلم بود.^۲

مجله جهان زنان به صورت ماهانه منتشر می‌شد و دربارهٔ روش آن، روی جلد مجله تصریح شده بود: «این مجله فقط راجع به امور زندگی و لزوم تعلیم زنان نگارش می‌یابد. در شماره اول جهان زنان، هدف‌ها و روش این مجله چنین توضیح داده می‌شود: «مویات ما: عفت، قلم، عفت، زبان، عفت، فکر و عفت جسم است. افکار ما: تربیت خود، تعلیم نوع خود، ثبوت و الامتقانی خود، اثبات لزوم پیروی از شرایع نبوی، به امرع مایمکن و بالاخره تذکار روش زندگانی و سنوگ با سرپرستان و شوهر، که هم تأمین دنیای ما را کرده، مظلوم‌وار در زیر لگند و مشت شوهر جان نداده بی‌بیه طناب قساوت آنان منصوب نشویم و هم به اجر اخروی و مواعید پیغمبر نائل گردیم ... عمل و امل ما تنها از روی شرایع نبوی و دین حقه اسلام است و آنچه می‌خواهیم از همان اوامر حضرت حق طلب می‌کنیم»^۳. در این مقاله با اشاره به موقعیت زنان در جوامع غربی، به مشکلاتی که مجله جهان زنان با انتشار طلیعه این مجله با آن روبه‌رو شده بود، می‌پردازد و می‌نویسد: «ما در موقعی، قلم به دست گرفته‌ایم که ما کنین کرة ارض مقام زن را احسان و علاوه بر آنکه آنان را در زندگانی فردی شریک کامل ساخته‌اند، زمام امور اجتماعی را نیز به دست آن‌ها داده، در آزاد سیاسی ذی‌سدخل و در ملکداری اجازه تصرفشان بخشیده، بالاخره به اصل خلقت آنان را مراجعه داده‌اند؛ ولی در مملکت ما احسان

۱- برای اطلاع بیشتر شکر بنده نامه فرخ دین پارسا به محمد محمد غانمی، در تاریخ جولای و مجلات اهرون، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۳.

۲- پند و تلواک بامداد، زن ایرانی از انقلاب، شروطیت تا انقلاب سفید، ج ۱، ص ۵۸.

۳- عمل و امر، جهان زنان، سال ۱، شماره ۱، ۱۵ دلو [مهر] ۱۲۹۶، صص ۱، ۲.

می‌کنیم که در موقع نگارش احکام و شرایع اسلامی در لزوم تعلیم زنان، در مقابل نوک قلم ما خار و خس‌هایی مشهود می‌شود که قلم را از حرکت باز و ما را به اهمیت موضوع متذکر و منتقل می‌دارد. حوقی که جهان زنان، یعنی همین مولود جدید، در چنین بود و تازه به واسطه حرکتی وجود خود را اعلام نمود^۱ هوای مسموم از حسد و بغض - بی‌مبالاتی مادر - چنان در فشار تحریکاتش گذاشت که نزدیک بود همان‌طور در رحم خفه شده و مادر را به عزای طفل نادرده بشاند. ولی نظر توجه متکای حقیقی ما و معالجه حادثه طیب منافع امراض آنتریک، خوشبختانه هو را را ناحدی تصفیه و از فشار عنودانه کاسته، از خفه شدن این مولود جدید در چنین مانع شد^۲.

مباحث مورد توجه مجله جهان زنان عبارت بود از خانه‌داری، بچه‌داری، تحصیل و علم‌آموزی دختران و زنان، بهداشت کودکان و ... مدیر مجله جهان زنان برای اینکه تمامی مطالب مجله به دقت خوانده شود و شمار خوانندگان آن افزایش یابد به تمهیدات مختلفی دست می‌زد. مثلاً در شماره دوم مجله اعلام شد: «در دو مورد ضمن مندرجات همین شماره مجله یک کلمه از قلم افتاده که عبارت را معکوس می‌نماید. مشترکین و قارئین مجله ما اگر مقصود را درک نمایند، بنویسند یک اشرفی جایزه خواهند گرفت... مشترکین مجله در اخذ جایزه بر سایرین مقدم خواهند بود^۳». در شماره سوم جهان زنان مسابقه دیگری برای خوانندگان در نظر گرفته شد: «برای هر ایراد علمی یک پنج‌هزاری طلا، برای هر ایراد اشتباهی و املایی یک دو هزاری طلا» داده می‌شود^۴.

نگرش حاکم بر مجله جهان زنان و روش‌هایی که برای احقاق حقوق زنان از سوی این مجله مطرح می‌شد، تفاوت‌های جدی با دیگر نشریات اختصاصی زنان، به‌ویژه زبان زنان و نامه بانوان داشت. فخرآفاق پارسا معتقد بود که در شرایط کنونی زنان نباید

۱- منقور طریقه مجله جهان زنان است. برای این ملایحه، از یک به بخش هشتم: سند شماره ۱۰.

۲- عمل و اصل، ص ۲.

۳- شماره ۱۱، جهان زنان، سال ۱، شماره ۴، ۱۵ خوت [اسفند] ۱۳۲۵.

۴- جایزه علمی و ادبی: جهان زنان، سال ۱، شماره ۴، ۱۵ حمل [فروردین] ۱۳۰۰، ص ۷۲.

در سیاست مداخله کنند و با مخالفتان حقوق زنان پیشزنند؛ بلکه وظیفه فعالان حقوق زنان و نشریات آنان، این است که «با همان احساسات عطف و عواطف صداقت و تقاضای حمایت از مردان زمامدار، عجزاً استعدا و تمنا نمایند که وسیله تعلیم و تعلم زنان را بیشتر فراهم نموده و نشر معارف را بین زنان در تمام شهرها توسعه دهند. او دستیابی به حقوق اصلی و تساوی حقوقی زن و مرد و عاقبت شانه به شانه با مردان کار کردن» را امری دور از دسترس می‌داند و می‌نویسد که این‌ها را به اختلاف خود نگذردید^۱. این تفاوت نگرش موجب می‌شد تا فخرآفاق پارسا با پیشنهادهای زنان و نشریات تندرو زنان مخالفت کند. مثلاً در مورد تقاضای شهنواز آزاد، سردبیرنامه بانوان، از «تولان کشور که زنان را اجازه دهند در اجتماعات و کنفرانس‌ها حاضر شوند» جهان زنان می‌نوشت: «ما می‌گوییم به عوض این پیشنهاد بهتر است از طرف مرکزبان جدیدی شود که مدارس تساوی توسعه یابد و بلکه تعلیم زنان اجباری گردد. البته وقتی آنان تعلیم یافتند بیش از آنچه از کنفرانس‌های منظوره، (که در ایران حتی برای مردان هم نیست) استفاده می‌نمایند. از جرایم علمی و اخلاقی پند خواهند گرفت^۲».

اختلاف نظر فخرآفاق و همسرش فرخ دین پارسا با دیگر فعالان حقوق زنان به روش‌ها و اهداف محدود نمی‌شد، بلکه آنان تلقی خاصی نسبت به زنان داشتند و از جمله معتقد بودند... ما به‌طور اساسی و از روی قواعد طبی با اعتیاد زنان جوان به فرشت رمان‌های عشقی مخالفیم و رمان‌های تاریخی و عینی هم به مذاق امروزه زنان نوافقی ندارد...^۳.

با انتشار شماره ۴ مجله جهان زنان (اردیبهشت ۱۳۰۰)، فعالیت این مجله در مشهد متوقف شد. فخرآفاق پارسا در یادداشتی با عنوان «خدا نگهدار» به خوانندگان جهان زنان اطلاع داد: «چون همسر من - مؤسس مجله جهان زنان - برای درک فیض زیارت

۱- «تخته دستاره»، همان منبع، ص ۷۱.

۲- جهان زنان، سال ۱، شماره ۲، ۱۵ حوت [اسفند] ۱۲۹۹، ص ۴۷.

۳- «مناسبات محرمانه»، جهان زنان، سال ۱، شماره ۴، ۱۵ جماد [فروردین] ۱۳۰۰.

رئیس حقیقی و متبوع خود «حضرت آقای رئیس‌الوزراء [سید ضیاء طباطبائی] دامت شوکته، عازم طهران و مراهم طاقیت فرقت آن رفیق مهربان نبود! لهدا آهنگ همراهی با ایشان کرده و این شماره را زودتر از موعد خود برای وداع خداحافظی تقدیم مشترکین محترم خود ... نموده و آن ذوات محترم را مطمئن می‌سازم که دست از خدمتگزاری نکشیده و خدمات خرد را در طهران - آن محیطی که آزادی و ترقی‌یانش نسبتاً زیادتر است - ادامه خواهیم داد...»^۱، اما انتشار مجله جهان زنان در تهران با مشکلاتی مواجه شد. بخشی از این مشکلات ناشی از روابط فرخ دین پارسا با سید ضیاء‌الدین طباطبائی رئیس‌الوزراء وقت بود. زیرا فرخ دین پارسا از سوی سید ضیاء به «مدیریت مطبوعات وزارت داخله» منصوب شده بود و به این خاطر از مشهد به تهران رفت. اما در پی عزل سید ضیاء، (۴ خرداد ۱۳۰۰) فرخ دین پارسا نیز از شغل خود برکنار شد و به عنوان «تحقیق در معادن سمنان» او را از تهران دور کردند.^۲ در ضمن مجله زنان نیز توقیف شد، که تا مهرماه ۱۳۰۰ ادامه یافت. در مهر ماه ۱۳۰۰، پس از شش ماه فترت، شماره پنجم مجله جهان زنان در تهران منتشر شد. در این شماره فخرآفاق پارسا در مورد علت فترت مجله توضیحی نداد و فقط نوشت: «فرب شش ماه برای انتشار مجله ما فترتی پیش آمد. این فترت ابتدا تقریباً اختیاری بود ولی بعد به‌صورت ساین درآمده و اجباری شد و دامنه‌اش ممتد گردید تا این ساعت که ما به انتشار مجله مبادرت می‌نماییم. امروز نه ما مجبوریم گذشته را بگوئیم و نه شما قارئین محترم! اصرار در فهم علت فترت بفرمایید. منتظر شوید اگر عمری باقی ماند و نهضت اجتماعی ما را زنده گذاشت در یک گوشه از

۱ - خدا نگهدار، جهان زنان، سال ۱، شماره ۴، ۶ نو [اردیبهشت] ۱۳۰۰.

۲ - در سمنان، فرخ دین پارسا توقیف شد. او در تلگراف‌های به‌سرس از او خواست متن تلگراف را برای روزنامه‌ها و مجله‌های کشور بفرستد. در این تلگراف فرخ دین پارسا از مدیران روزنامه‌ها خواسته بود: «... با وسایل محکمه به سابقه خدمتگذاری فدوی در مطبوعات، علت توقیف شانزده روره فدوی، تمهید غیر معلوم آن را در سمنان از مقامات مقتضیه استفسار. اگر تمهیدی داریم برای رمویی من و غیرت دیگران در روزنامه درج و اگر صرف تمایلات شخصی است به‌طور خصوصی فدوی را مستحضر فرمایند که باعث شرمندگی دولت نشده... روزنامه طوفان، سال ۱، شماره ۷، دوشنبه ۱۶ محرم ۱۳۳۰، ص ۴.

دفتر خاطرات ما که ابتدای شروع به سال دوم منتشر خواهیم نمود، علت فترت را هم ببینید.^۱

در شماره پنجم مجله جهان زنان اگرچه مباحث مطرح شده چندان تفاوتی با شماره‌های قبلی نداشت، اما نشانه‌هایی از تغییر در افکار فخر آفاق پارسا و روش او در برخورد با مخالفان حقوق زنان مشاهده می‌شود. فخر آفاق پارسا در مقاله‌ای با عنوان «از حالا به مناسبت زنان و مردان و روش برخورد آنان با یکدیگر پرداخت و لزوم مشارکت زنان در جامعه، کار کردن زنان، احترام و همکاری متقابل زنان و مردان و ...» را مطرح کرد.^۲ این مقاله و همچنین مقاله «لزوم تعلیم زنان» نوشته مریم رفعت‌زاده (ناعید)^۳ با اعتراض گسترده‌ای مواجه شد و در نتیجه مجله جهان زنان توقیف گردید. فرخ دین پارسا، سال‌ها بعد، در این باره توضیح داد: «انتشار اولین شماره مجله در تهران مصادف شد با سیاست مخالف نسبت به کابینه جناب آقای قوام السلطنه و این فحشه که مندرجاتی جز لزوم تربیت و تعلیم زنان نداشت پیراهن عثمان شده و با تحریک بازاری‌ها بر کابینه تاخنتند. بالاخره رئیس الوزراء وسایل استرضایی مخالفین را فراهم [کرد] و برای نمکات تحریک‌شدگان بازاری، مال‌الصالح تبعید من و خانمم از تهران تعیین و عملی گردید»^۴.

ماجرایی که فرخ دین پارسا به عنوان سیاست مخالف نسبت به کابینه قوام السلطنه از آن یاد می‌کند، به دستگیری سید جواد امامی (ظهور الاسلام)، میرزا حسن خان مشارالملک، میرزا کریم خان رشتی و در حدود ۱۲۰ نفر از رجال و فعالان سیاسی در ۲۵ مهر ماه ۱۳۰۰ باز می‌گردد. آنان متهم شدند که قصد ترور قوام السلطنه رئیس الوزراء و

۱- بعد از فترت: جهان زنان، سال ۱، شماره ۵۵ بزن [مهر ۱۳۰۰]، ص ۵۵.

۲- برای این مقاله و کک به بخش ضمیمه، شماره ۱۱.

۳- برای این مقاله و کک به بخش ضمیمه، شماره ۱۱.

۴- نامه فرخ دین پارسا به محمد صدر هاشمی، در: تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، صص ۱۸۳-۱۸۴.

رضاخان سردار سپه را داشته‌اند.^۱ ناگفته نماند که در همان زمان لایحه واگذاری امتیاز معادن نفت شمال به کمپانی استاندارد اوپل نیز در دست تهیه بود و رقبای انگلیسی و شوروی نیز با تهیه این لایحه شدیداً مخالفت می‌کردند. مجموعه این عوامل موجب تشنج در تهران شد و مخالفان قوام‌السلطنه در پی بهانه‌ای برای سازماندهی اعتراض عمومی بودند. آنان با مستمسک قرار دادن مقاله‌های مجله جهان زنان به تحریک بازاریان و کسبه دست زدند و کوشیدند از این طریق خواسته‌های خود را به دولت قوام‌السلطنه بقبولانند.

در چنین شرایطی مجله جهان زنان توقیف شد و فخرآفاق پارسا به اراک تبعید شد. تلاش‌های همه‌جانبه فرخ‌دین پارسا و حمایت برخی از نمایندگان مجلس شورا مانند امین‌الشریعه از او به نتیجه رسید. در این ماجرا، فعالان حقوق زنان از فخرآفاق پارسا و مجله جهان حمایت نکردند؛ فخرآفاق پارسا سال‌ها بعد، در این باره گفت: «زن‌ها هم غیرت نداشتند، صفا از یکی‌شان هم بلند نشد. اگر جمع می‌شدند دم مجلس و اعتراض می‌کردند شاید من این مصیبت را نمی‌کشیدم ...»^۲، فخرآفاق پارسا به همراه شوهر و دو فرزندش در راه رفتن به اراک، هنگامی که به قم رسیدند به ناچار توقف کردند و به گفته فخرآفاق پارسا: «در قم شنیدم که مردم اراک چند نفر از افراد خارج از مذهب را شکنجه داده‌اند، چون در آن موقع به من هم نسبت بی‌مذهبی داده بودند ترسیدم و تلگرافی برای رئیس الوزراه وقت فرستادم که من در قم می‌مانم، زیرا پایم به شدت درد می‌کند و توان سفر ندارم. به فاصله ۱۲ ساعت جواب موافق آمد و صادر قم ماندگار شدیم»^۳.

در آذر ماه ۱۳۰۱، فخرآفاق پارسا که از طولانی شدن دوران تبعید به تنگ آمده بود،

۱- برای اطلاع بیشتر بنگریه به: خطرات سید جوان، عباسی (قهیرالاسلام)، در: سلفو صفایی، روزخسار تاریخ ایران، ج ۱، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۹، صص ۳۸۵-۳۸۷.

۲- مصاحبه پری شیخ‌الاسلامی با فخرآفاق پارسا، در: زنان، روزنامه‌نگار ایران، ص ۱۱۹.

۳- همانجا.

اطلاعیه تعریف آمیزی با عنوان «از قم به مشترکین جهان زنان» انتشار داد و اعلام کرد: «مشترکین محترم! عاقبت به ما که آزادی تعلیم داده شد. متأسفانه آزادی تحریر و بحث و انتقاد از مردان هم سلب گردید. با این حال در انتظار به روز خوش نشستن از کم خودی است و شاید من بالاخره در انتظار از جهان بگذرم... بالاخره وداع عزلت‌گزینی را با آن وقاداران کرده، در حال باس از خدمت مستقیم به انتظار یک انقلاب مفید اسامی که مرا هم شاید در آتش خود کباب کند، می‌نشینم! در ضمن فخرآفاق پارسا که از انتشار دوباره جهان زنان ناامید شده بود از مشترکان تقاضا کرد «قبوض اشتراک خود را به آدرس کعبه در قم ارسال و تعامیل خودشان را به قرائت هر یک از مجلات زنانه زبان زنان با عالم نسوان منظمه طهران دارند؛ مرقوم فرمایند تا یکی از مجلات مذکور به نام آن‌ها خواسته شود. به این وسیله من ادای دین کرده، مشترکین هم به استیفای حقوق خویش موفق و هم به قرائت مجله زنانه نائل گردیده‌ام».

۷- مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران

در پی گسترش فعالیت جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران در سال ۱۳۰۲ ه. ش (۱۹۲۳ م، هیئت مدیره این جمعیت به ضرورت انتشار نشریه‌ای که دیدگاه و هدف‌های آنان را تبلیغ و ترویج کند، واقف شدند. از این رو ملوک اسکندری امتیاز ماهنامه‌ای به نام مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران را در سال ۱۳۰۶ دریافت کرد. مباحث مورد نظر مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران عبارت بود از مباحث «علمی، ادبی، اجتماعی»؛ در شماره اول، خط‌مشی مجله چنین مشخص شده است: «... برای اینکه اجمالاً خواطر قارئین محترم را از سلنک و وضع مسبق نمائیم، مختصری از تریات آن را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم. این مجله مرکب از چند قسمت است که هر یک در موقع خود خالی از اهمیت نیست؛ مخصوصاً قسمت ادبی آن که فوق‌العاده مهم و جالب توجه

۱- روزنامه ایران، سال ۶۲ قوس [آذر] ۱۳۰۱، ص ۴.

۲ همانجا.

است. مقالات عدیده بخصوص راجع به نسوان مشهوره عالم و حالات ادب و شعرای سلف و غیره ... یکی از عمده موضوعات که خصوصاً جالب توجه خوانین است و می‌باید نظر لطیفی بدان اندازند، تشجیات زنان ادیبه و شاعره اروپاست که خارج از حد برای نسوان مملکت ما لازم است ... و مقالات ادیبانه که راجع به اهمیت زنان در هیئت جامعه و فواید زنان عالیه برای مملکت و ملت و تربیت اولاد خوب و شایسته برای وطن [است] ... به علاوه قسمت‌های مهم دیگر در نظر گرفته شده و چنانچه ذکر شد در موقع خود کم اهمیت نیست مثلاً راجع به حفظ الصحه و نگاهداری بدن که خود از لوازم حتمیه بشری و موافق حدیث شریفه «التطافه امن الایمان است» و سنجیدن نسوان ایران با زنان دول متدنه و ترقی آن‌ها و عقب بودن نسوان ما از مرحله تمدن و چاره برای ترقی زنان ایران و ترتیب نگاهداری اطفال و تربیت اولاد وطن و شیر دادن اطفال ... و ذکر اجتماعات نسوان و اخبار ترقیات زنان دنیا در هر موقع برای ترغیب و تشویق خوانین محترمه و آنچه به عالم نسوان مفید باشد خواهد بود^۱. پس مباحث کم و بیش در شماره‌های مختلف این مجله به چاپ رسیده است.

شماره‌های اول و دوم مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران در سال ۱۳۰۲ هـ. ش. منتشر شده است؛ اما از آنجایی که این دو شماره فاقد ماه انتشار است و فقط سال ۱۳۰۲ روی جلد آن چاپ شده است نمی‌توان تاریخ دقیق انتشار شماره اول مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران را مشخص کرد هر چند مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران ارگان این جمعیت بود و علی القاعده می‌بایست اخبار، دیدگاه‌ها و فعالیت آن را منتشر می‌نمود اما به جز شماره‌های ۵ و ۶ (مرداد و شهریور ۱۳۰۳) و ۹ (تیر ماه ۱۳۰۴) دیگر شماره‌های مجله مطلب یا خبری درباره جمعیت نسوان وطن خواه ایران ندارد. با این حال برخی از اعضای این جمعیت مانند محترم اسکندری، توارالهدی منگنه، فرخ‌لقا

۱- اولین قدم، مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، سال اول، شماره ۱، [ماه انتشار ندارد] ۱۳۰۲، صص

هدایت و ... آثار خود را در این مجله منتشر می‌کردند. و از دیگر نویسندگان مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران می‌توان از سعید نفیسی دکتر علیم‌الملک، ایرج اسکندری و .. نام برد.

مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران مانند فعالیت آن جمعیت، پس از مرگ محترم اسکندری به تدریج تضعیف شد. چنانکه در شماره ۱۰ مجله نه تنها هیچکدام از اعضای جمعیت مطلبی ندارند بلکه به لحاظ کمی و کیفی نیز مطالب مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران تضعیف است. از مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران ۱۰ شماره در اختیار داریم؛ که شماره ۱۰ (احتمالاً آخرین شماره این مجله) در ۱۵ بهمن ۱۳۰۴ منتشر شده است.